



سام قندچی

عدالت خیالی *اما* استبداد واقعی- از خمینی و رجایی تا احمدی نژاد

اگر تجربه کشورهای کمونیستی یک چیز را به جهانیان ثابت کرد، این واقعیت بود که در *خیال* از عدالت سخن گفتن، در جامعه ای که در آن در *واقعیت* استبدادجریان دارد، کار ساده ای است، وقتی سران حزب ویلاها و دیگر امکانات مخصوص خود را دارند، و مردم عادی در ذلت، و در سیستم استبدادی، هیچ کنترل و توازن از طریق احزاب دیگر و مطبوعات آزاد امکان پذیر نیست، تا که به این *واقعیت* پرداخته شود. در واقع جریان بسیج در ایران [http://www.adlroom.com]، با هدف محافظت از روحانیون در برابر مخالفین ایجاد شد، اما به چیزی نظیر خمر سرخ کامیوج تبدیل شده است، که برایش دفاع از استبداد *واقعی* است، هرچند ایدئولوژی ای ارائه میکند که نوعی عدالت *خیالی* است، که قابل ارزیابی آزاد مخالفین نیست.

سالها کشورهای بلوک شرق، از عدالت خیالی میگفتند، وقتی کودکان سران حزب به بهترین مدارس میرفتند، و از بهترین امکانات دولتی بهره ور میشدند، وقتی نظیر امثال خمینی و رجایی در ابتدای انقلاب ایران، تزکیه نفس را برای مردم عادی، تبلیغ میکردند. آنچه این واقعیت متضاد را ممکن میکرد، عدم وجود جامعه باز بود. من در این باره مفصلاً در نوشتار خود تحت عنوان "مسأله آرماتگرائی نیست، نبود جامعه باز و پلورالیسم است" [http://www.ghandchi.com/340-Utopianism.htm] بحث کرده ام و نیازی به تکرار در اینجا نیست.

آنچه در اینجا شایسته ذکر است، این موضوع است که در دموکراسی های غربی، عدالت به درجات گوناگون وجود دارد، مثلاً سیستم اجتماعی سوئد یا کانادا، خیلی از آمریکا، در زمینه حقوق کار، بیمه درمانی، و آموزش رایگان، عادلانه تر هستند. اما آنچه در هر سه این کشورها مهم است، این واقعیت است که جامعه باز هستند، و در نتیجه درجه وجود یا عدم وجود عدالت، در جامعه قابل تبیین *واقعی* است، و نه آنکه نظیر کشورهای بلوک شرق قبل از آزادی، ادعاهای زیاد درباره وجود عدالت شود، اما کسی آزاد نباشد که آنرا تبیین کند، و در واقع پس از سقوط آن رژیم ها، ضدیتهای با عدالت در آن سالها، چیزی بود که آشکار شد.

آیت الله خمینی، با سراب ارائه عدالت برای مستضعفین، برهبری انقلاب ایران رسید، اما فقط با ایجاد سیستم رعب و وحشت، توانست واقعیت جمهوری اسلامی را، که در آن نه از عدالت خبری بود، و نه از پیشرفت، بر مردم ایران تحمیل کند. درسی که چه از تجربه جهانی شوروی و بلوک شرق، و چه از تجربه ایران میتوان آموخت، این است که مناجیان عدالت اجتماعی، که حاضر نیستند به سیستمی که جامعه باز را گسترش دهد، تن دهند، فقط ضد دموکراسی نیستند، بلکه ضد عدالت هم هستند، چرا که معیار واقعیت ادعای خود را، از جامعه سلب میکنند، آنهم تحت عنوان مصلحت اجتماعی، حال چه کمونیسم کره شمالی باشند، چه اسلامگرائی سید قطب و خمینی.

آقای احمدی نژاد، با ادعای عدالت گسترده ریاست جمهوری اسلامی ایران رسیده است. اگر نوشته های طرفداران ایشان بر علیه رفسنجانی را بخوانیم [http://harfe-akhar.com]، گویی ایشان از تمام دزدی های این 26 سال جمهوری اسلامی مطلع هستند. حال سؤال این است که چرا اگر ایشان میخواهند واقعاً عدالت پروز باشند، چرا استبداد را حتی بیش از رفسنجانی در برنامه کار خود دارند و هنوز نیامده دستگیری ها شروع شده و به فیلترینگ سایتها اضافه شده. آیا این همان کاری نیست که دولت های کمونیستی کردند. نه عدالت بدون دموکراسی دروغی بیش نیست، که حتی از مخالفینش، امکان نشان دادن دروغ را هم میگیرد، چون جامعه را میندند.

چرا امثال خمینی و احوي نژاد، انقدر ضد سکولاریسم هستند. آیا شرط اول عدالت این نیست، که دولت از قدرتش برای تحمیل مذهبی خاص بر مردم سود نجوید، و در نتیجه جدائی دولت و ایدئولوژی و مذهب. آیا این اشکال مشابه عدالت کمونیستی نبود، که جایگاه خاصی برای معتقدین به ایدئولوژی کمونیسم قائل بود و از جدائی دولت و ایدئولوژی پشتیبانی نمیکرد، و در نتیجه امتیازات ویژه برای کمونیستها در نظر میگرفت، که بالاخره به معنی کسب ثروت و قدرت ناعادلانه بخاطر تعلق به ایدئولوژی معین انجامید؟ نه، عدالت بدون سکولاریسم هم، سرایی بیش نیست، که هم در سطح جهانی با تجربه کلیسای دولتی و کمونیسم ثابت شده است، و هم در سطح ایران 26 سال است که با تجربه اسلام سیاسی و خمینیسم، شکست خود را نشان داده است.

شاید تنها حسن تکرار مجدد این بی راهه ضدیت با سکولاریسم در ابتدای انقلاب ایران، این باشد، که آندسته از نیروهای اپوزیسیون، که هنوز اهمیت سکولاریسم را نیاموخته اند، با این باصطلاح تحول گرائی بسیج، و آقای احمدی نژاد، به ضد دموکراتیک بودن اسلام سیاسی پی ببرند. در واقع برعکس آقای احمدی نژاد، بسیاری دیگر از آنها که جزئی از آغازگران دفتر تحکیم وحدت دانشجویی بوده اند، امروز ضد حکومت مذهبی هستند و از سکولاریسم کامل پشتیبانی میکنند.

طی همه این سالها، در واقع نیروهای سکولار و دموکرات ایران بوده اند، که نگران عدالت اجتماعی بوده اند [http://www.ghandchi.com/334-Wealth.htm]، و نه گروه های حزب الهی، که هر چند گاهی، عده ای از آنها، از تهی دستی، با شعار های عدالت و مصادره دیگران شروع کردند، و با جیب های پر، به قصر های تهران و ونکور کانادا رسیدند. نه، مردم ایران، دیگر کسی که روزنامه ها را ببندد، و مخالفین را به زندان اندازد، و سایت های اینترنتی را فیلتر کند، ولی ادعای عدالت کند را، باور نمیکنند. ما باندازه کافی استالین، در این سالها داشته ایم، و در رأس آنها خمینی، که از عدالت در ظاهر میگفت، اما بخاطر بشکست کشیدن جنگی که به ما مردم ایران تحمیل کرد، هزاران نفر را مخفیانه در زندانها در 1367 قتل عام کرد.

گام نخست برای دستیابی به عدالت اجتماعی *واقعی* و نه خیالی*، پایان دادن به جمهوری اسلامی است، که دموکراسی و سکولاریسم را 26 سال است، از مردم ایران سلب کرده، و به این شکل امکان هرگونه کنترل و توازن، که شرط اول عدالت است را، در جامعه ایران از میان برده است. امروز بیش از هر زمان دیگر، وقت برگزاری رفراندوم قانون اساسی جدید [http://www.ghandchi.com/364-ConstRef.htm]، برای ایران است، تا که به این 26 سال سیستم جمهوری مذهبی، و جامعه بسته پایان داده شود، تا آنکه راه برای دموکراسی، سکولاریسم، و عدالت گشوده شود.

به امید **جمهوری آینده نگر** فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

4 تیر 1384

25 June, 2005

مطالب مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/340-Utopianism.htm>

<http://www.ghandchi.com/334-Wealth.htm>

<http://www.ghandchi.com/600-SecularismPluralism.htm>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>